

بدیع

در لغت

چیزی که بدون نمونه قبلی ایجاد شده

تعریف

در اصطلاح

علمی که به وسیله آن، صفات و خصوصیات که بر زیبایی و ظرافت کلام می افزاید و به آن رونق می بخشد، شناخته می شود.

محسنات معنوی:

۱- توریه

در لغت

مصدر فعل وَرَيْتَ الْخَبْرَ تَوْرِيَةً؛ یعنی خبر را پنهان کردی

تعریف

در اصطلاح

اینکه متکلم لفظ مفردی را بیان کند که دارای دو معنا است؛ یکی از آن دو معنا قریب به ذهن بوده و دلالت لفظ بر آن ظاهر و آشکار است ولی مورد نظر گوینده نیست، اما معنای دیگر دور از ذهن بوده و دلالت لفظ بر آن پنهان ولی مورد نظر گوینده است.

هُوَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ

عبارت است از آوردن یک لفظ که بین دو معنا مشترک است و یکی از آن دو معنا به وسیله لفظ اراده می شود، سپس ضمیر یا اسم اشاره ای به آن لفظ برگردانده می شود که معنای دیگر آن را می رساند.

۲- استخدام

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ

۳- استطراد

عبارت است از اینکه متکلم از غرضی که در آن سخن می گوید به غرض دیگری منتقل شود به خاطر مناسبتی که بین آن دو وجود دارد.

۴- افتنان

عبارت است از جمع بین دو فن مختلف مانند غزل با حماسه و تعزیت با تهنیت.

أَجْرَكَ اللَّهُ عَلَى الزُّبَيْرِ وَ بَارَكَ لَكَ فِي الْعَطِيَّةِ

جمع آوری بین دو لفظ که از لحاظ معنا با هم متقابلند.

۵- طباق

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

ذکر دو یا چند معنای موافق با هم سپس عبارتی که مقابل و مخالف آن ها است به ترتیب آورده شود.

۶- مقابله

يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُجَزِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ

جمع بین دو یا چند امر متناسب نه بر حسب تضاد

۷- مراعات النظیر

و هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

عبارت است از این که قبل از فاصله سجع، یا قافیه بیت، چیزی ذکر شود که با شناخت حرف روی در سجع یا بیت، بر آن فاصله یا قافیه دلالت نماید.

۸- ارضاد

وَسَيِّحُ يَحْمَدُ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ

کلامی که برای معنایی گفته شده است، معنای دیگری نیز در ضمن خود داشته باشد که به آن تصریح نشده است.

۹- ادماج

أَقْلَبَ فِيهِ اجْفَانِي كَأَنِّي أَعْدَهَا عَلَى الدَّهْرِ الذَّنْوِيَا

اینکه متکلم برای اثبات صحت ادعای خود، استدلال قاطعی را که نزد شنونده مسلم است بیاورد، به طوری که مقدمات استدلال پس از ارائه بطور طبیعی مستلزم جواب مطلوب باشد.

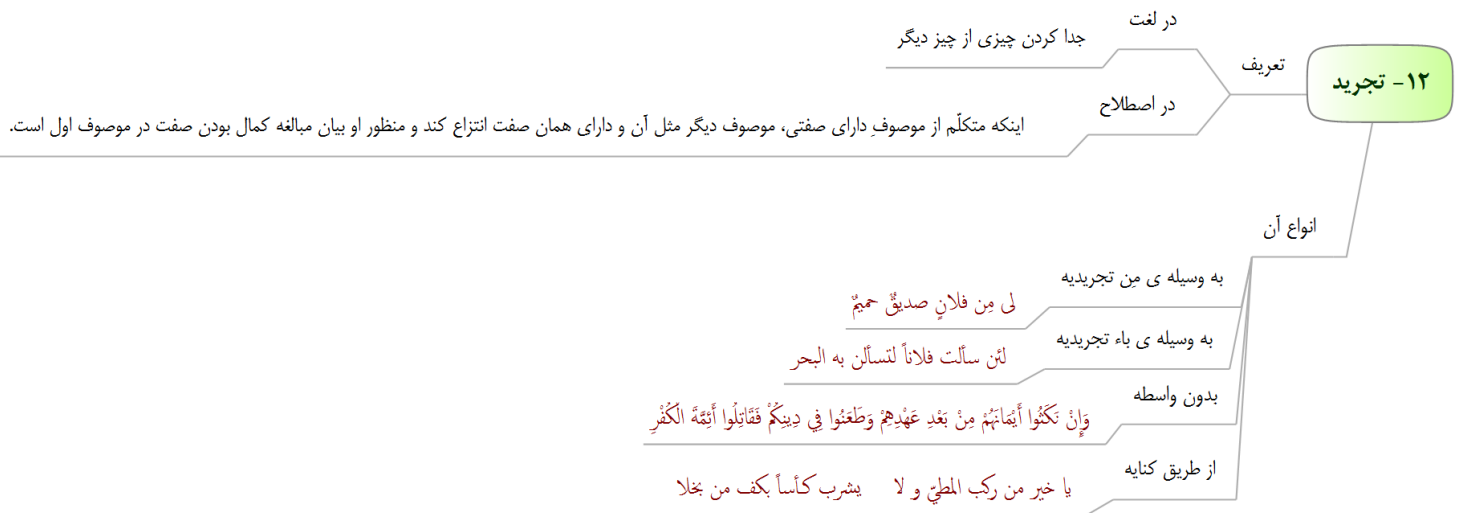
۱۰- مذهب کلامی

لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

اینکه شخص ادیب به طور صریح یا ضمنی، علت مشهور طبیعی یک چیز را انکار کند و به جای آن یک علت ادبی و ظرایف دیگری بیاورد که دارای اعتباری لطیف و شامل دقت نظر نیز باشد، به طوری که با غرض مورد نظر مناسب باشد.

۱۱- حسن تعلیل

و مَا كُفِّتَ الْبَدْرَ الْمُنِيرَ قَدِيمَةً وَ لَكُنَّا فِي وَجْهِهِ أَمْرَ اللَّطَمِ



اینکه معنای مورد نظر با لفظ دیگری غیر از لفظ خود ذکر شود و دلیل آن مصاحبتش با آن لفظ باشد.

### ۱۳- مشاکله

*تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ*

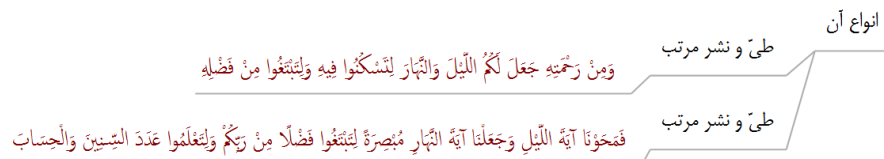
ایجاد ارتباط بین دو معنا در شرط و جزاء، به طوری که به هریک از آن دو، معنایی را ترتیب دهد که به دیگری ترتیب داده است.

### ۱۴- مزایجه

*إذا ما نهي الناهي فليج بئ الهوى أصاحت إلى الواشي فليج بها البحر*

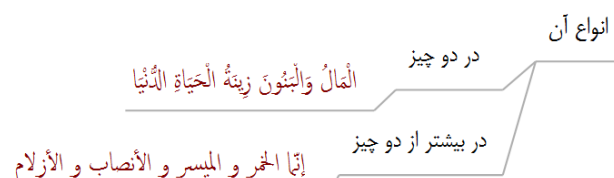
اینکه چند چیز ذکر شود سپس خصوصیات هریک از آن ها به طور پراکنده و بدون معین کردن و بر اساس اعتماد به فهم شنونده در تشخیص خصوصیات هر یک از آن ها، ذکر شود.

### ۱۵- طی و نشر



جمع کردن چند امر تحت یک حکم واحد

### ۱۶- جمع



۱۷- تفریق

جدا کردن دو امر که از یک نوع هستند، به خاطر اختلافی که در حکم دارند.

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ

۱۸- تقسیم

اینکه امور متعددی ذکر شود سپس حکم هر یک از افراد آن به طور مشخص و به خاطر تعیین به آن اضافه شود.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنَّارِ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ

۱۹- جمع با تفریق

اینکه متکلم دو چیز را تحت یک حکم گرد آورد و سپس آن دو را از همان جهتی که داخل حکم شده، از هم جدا سازد.

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

۲۰- جمع با تقسیم

اینکه متکلم دو چیز را تحت یک حکم گرد آورد و سپس آنچه را گرد آورده است تقسیم نماید یا برعکس آن.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

۲۱- مبالغه

اینکه متکلم ادعا کند صفتی در شدت یا ضعف به حدّ بعید یا محال رسیده است.

انواع آن

تبلیغ

ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا

اغراق

و نكرم جارنا مادام فينا و نبعه الكرامة حيث مالا

غلو

تكاد قسيته من غير رام تمكن في قلوبهم النبالة

۲۲- مغایرت

مدح یک چیز پس از ذم آن یا برعکس.

ذم دینار: تبا من خادع مارق

مدح دینار: اکرم به أصر راق صفرته

۲۳- تاکید مدح با کلامی که شبیه ذم است

لا عیب فیهم غیر ان سیوفهم    بین فلول من قراع الکتاب  
فتی کملت اخلاقه غیر انه    جواد فما یتقی من المال باقیاً

۲۴- تاکید ذم با کلامی که شبیه مدح است

خلا من الفضل غیر ائی    أراه فی الحمق لا تجاری  
فلان حسود ألا أنه تمام

۲۵- توجیه

اینکه کلامی آورده می شود که دارای دو معنای متضاد است.

خاط لی عمرو قباء    لیت عینیه سواء

۲۶- نفی شیء با ایجاد آن

نفی متعلق چیزی از چیز دیگری و توهم اثبات آن در حالی که مراد نفی آن است.

رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله

۲۷- قول به موجب

نفی متعلق چیزی از چیز دیگری و توهم اثبات آن در حالی که مراد نفی آن است.

یقولون لئن رجعتنا إلى المدينة لیخرجن الأعر مننا الأذل ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین

۲۸- تناسب و سازگاری لفظ با معنا

إذا ما غضبنا غضبة مضرية    هتكنا جباب الشمس أو قطرت دما



اینکه حکمی برای متعلق چیزی پس از اینکه برای متعلق دیگرش اثبات شد، اثبات شود.

۳۹- تفریح

فاضت یداه بالنضار كما فاضت طباه فی الوغی بدمی

توصیف چیزی به طوری که توصیف چیز دیگری را نیز به دنبال داشته باشد.

۳۰- استبتاع

ألا أيها المال قد أباده تسلى فهذا فعله بالكنايب

اینکه متکلم اختصاص صفتی را به چیزی در نظر بگیرد و آن را از تمام مردم نفی کند و سپس برای مدح یا ذم، آن را برای آن چیز اثبات نماید.

۳۱- سلب و ایجاب

و ما بلغت كُفَّ امرئ مُتناولاً من المجد إلا و الأذى نلت أطول

اینکه کلام دارای چند نوع از انواع صنعت های بدیعی باشد.

۳۲- إبداع

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَعَيْضُ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

برخورد با مخاطب به گونه ای که غیر از آنچه انتظار می کشد.

۳۳- اسلوب حکیم

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ

ألذ من السحر الحلال حديثه وأعذب من ماء الغمامة ريئته

معنوی

۳۴- تشابه اطراف

مثل نُوره كِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرَّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ

لفظی

اینکه قسمتی از کلام در اول ذکر شود و سپس برعکس شود.

۳۵- عكس

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

پرسش متکلم درباره چیزی که حقیقتاً می داند ولی به خاطر نکته ای خود را به نادانی می زند.

۳۶- تجاهل عارف

أَفْسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ



